

گفت و گو با حسام محمودی درباره شخصیت پردازی؛ از ایده تا اجرا خودم را در نقش جانمی گذارم نقش خودش را به من می رساند

همان طور که هر آدمی چهره‌ای دارد و خلیقات و شهرتی خاص؛ در عالم بازی و تصویر نیز، هر کسی که به اعتباری در شغلش می‌رسد برای رسیدن به نقش، امضای مشخص به خود را دارد. بازیگران جوان‌تری که شاید

گروه تلویزیون
دنیا خمایی



کارنامه لاغری دارند اما نشان دادن توانایی‌های زیاد در دهه اخیر در سینما و تلویزیون حضور پررنگ‌تری پیدا کردند و توانستند در نقش‌های مختلف اثر خود را به جای بگذارند. موضوعی که باعث شد سراغ حسام محمودی برویم هم همین است؛ این که اصلی‌ترین شاخصه بازی او این است که بیشتر از این که اسم او را به خاطرمان بسپاریم به سرعت نقش‌های او از مقابل چشمانمان می‌گذرد و همین یعنی «اثرگذاری» در نقش! اما درباره شروع تا پایان یک کاراکتر در یک اثر از او سوالاتی داشتیم که نتیجه‌اش کپ متفاوتی شد که در ادامه می‌خوانید.

دارد یعنی چقدر تجربیات شخصی شما در نقش تجلی پیدا می‌کند و چقدر از پیرامون الهام می‌گیرید؟

تقریباً هیچ کدام تجربه شخصی من نیست و اصلاً مدلی که به بازیگری نگاه می‌کنم مدلی نیست که از کسی یا چیزی وام بگیرم. سعی می‌کنم از اتفاق‌هایی که در اطرافم رخ می‌دهند قابلیت‌هایی از کاراکتر را در خودم پرورش دهم که ممکن است آن‌ها هیچ ربط مستقیمی به کاراکتر نداشته باشند ولی به شکلی الهام‌بخش باشند.

مثلاً؟

مثلاً اگر قرار است نقش یک کارگر را بازی کنم به جای این که بروم وسط میدان بنشینم و کارگران را نگاه کنم ترجیح می‌دهم روی بدنم کار کنم و ژستی را پیدا کنم که بتوان روی آن مانور داد و به نقش نزدیکش کرد. در نهایت می‌توان گفت که در نقش‌هایی که ایفاگر آن بودم قابلیت‌هایی از خود من وجود دارد و قابلیت‌هایی هم وجود ندارد.

یعنی در فرایند رسیدن به نقش دنبال مایه‌ها در اطراف نمی‌گردید یا دقیق‌تر نگاه نمی‌کنید؟

معمولاً نه. مگر این که بخواهم نقشی را بازی کنم که مایه‌های بیرونی واحدی داشته باشد اما در مورد بقیه کاراکترها این کار را نمی‌کنم و ترجیح می‌دهم است خودم را در موقعیت قرار دهم.

منظورم از نمود شما در نقش این است که مثلاً اگر ما یک جوان عاشق پیشه می‌بینیم می‌توانیم حدس بزنیم حسام محمودی این طوری عاشق می‌شود، یعنی این خود شما هستید یا ورودی شما به داخل کاراکتر کاملاً بسته است؟

فرم این است که در قالب آن شخصیت به ماجرا نگاه می‌کنم و شکل معاشرت با آدم‌ها شاید شکل دیگری باشد اما جلوی دوربین از زاویه دید شخصیت به آدم‌ها نگاه می‌کنم، ارتباط برقرار می‌کنم و معاشرت می‌کنم. شاید بارقه‌هایی از

پس از اتمام بخش «دلدار» باهم گفت و گو می‌کنیم و به واسطه درخشش شما در آن مجموعه و قبل‌تر از آن سریال همایون اسعدیان و این سال‌های حضورتان این بهانه سبب شد تا از شما که پیشینه تئاتری نیز دارید درباره پرورسه رسیدن به نقش بپرسیم اما در ابتدا دوست داریم بدانیم «دلدار» در کارنامه کاری شما در چه نقطه‌ای هست؟

«دلدار» نقطه عطف بازیگری من هست و فکر می‌کنم که هر آن چیزی که در بازیگری بلد بودم در حد بضاعت توانستم نشان بدهم. از حالا به بعد باید قابلیت‌های جدید کسب کنم برای این که بتوانم کاری درجه یک انجام دهم. این کسب دانش می‌تواند از کتاب خواندن شروع شود؛ نحوه از خواب بیدار شدن، مدل ورزش کردن و نوع معاشرت کردن و... ادامه پیدا می‌کند.

در مرحله اول دلیل انتخاب برای شما به عنوان بازیگر چیست؛ مثلاً در همین «دلدار» چه عواملی شما را به سمت قبول این نقش سوق داد؟

بخشی از آن مربوط می‌شود به رابطه خوبی که بین من و برادران محمودی وجود داشت که امیدوارم همه بازیگران روزی با آن‌ها کار کنند. بخش دیگر هم برمی‌گردد به فیلمنامه که آنقدر دوستش داشتم و درست و دقیق نوشته شده بود و هر چیزی که از یک نقش انتظار داشتم در آن وجود داشت.

در مقایسه با «لحظه گرگ و میش» این پرورسه انتخاب چقدر متفاوت بود؟

نگاهم به آن کار متفاوت از «لحظه گرگ و میش» است چرا که همکاری با آقای اسعدیان شبیه رفتن به دانشگاه بود و دوست داشتم ۱۰ سال پیش تجربه کار کردن با همایون اسعدیان را می‌داشتم. برادران محمودی جوان‌تر و پرنرتری هستند و به تبع آن مدل معاشرت‌شان نسبت به اسعدیان فرق دارد.

حسام محمودی چقدر در نقش حضور

